

# مشکل جنوب سودان:

## تضادهای سیاسی، فرهنگی، مذهبی

نویسنده: دکتر Alexis Heraclides  
(محقق در بخش روابط بین‌المللی بنیاد مطالعات مدیترانه)

منبع: نشریه Modern African Studies  
(از انتشارات دانشگاه کمبریج، مورخ ژوئن ۱۹۸۷)

سودان، بزرگترین کشور آفریقایی که وسعت آن کمی کوچکتر از اروپای غربی است، بار دیگر درگیر تشنج‌های جنگی داخلی است که مردم شمال و جنوب این کشور را رویاروی یکدیگر قرار داده است. این درگیری مرتبط با جنگ داخلی قدیمی دیگری است که از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و ۱۰ سال بطول انجامید، و در اثر آن یک میلیون نفر جان خود را از دست دادند و قحطی و ویرانی‌هایی بر جای گذاشت، که جهان خارج از آن اطلاع چندانی ندارد. بین این دو جنگ تشابهات آشکاری وجود دارد، اما درگیری‌های فعلی را نمی‌توان آغاز مجدد جنگ کوچکی دانست که مردم جنوب سودان با وسایل ناقص و کمک ناچیز خارجی مبادرت به آن نمودند. نگارنده ابتداء بمنظور ایجاد زمینه لازم جهت درک مشکلات واقعی که در حال حاضر سودان با آن‌ها مواجه می‌باشد، اولین جنگ داخلی در سودان را مورد بحث قرار خواهد داد و سپس جنگ دوم داخلی سودان مطرح و بررسی خواهد شد.

\*\*\*

بطور کلی تر «مشکل جنوب»، زمینه آگاهی‌هایی را درباره درگیری‌های اجتماعی و ابعاد بین‌المللی آنها فراهم می‌کند که با آنکه واجد اهمیت هستند، اما بعنوان مشکلات جهان معاصر از دیده‌ها دور مانده و حتی اغلب برسمیت نیز شناخته نشده است.

بر خلاف ادعای مردم جنوب سودان و نیز روزنامه نگاران مبنی بر اینکه اولین جنگ داخلی سودان در سال ۱۹۵۵ آغاز شده است، این جنگ در اوایل دهه ۱۹۶۰ شروع و با امضای موافقت‌نامه آدیس آبابا در سال ۱۹۷۲ پایان یافت. موافقتنامه مزبور که در ۲۷ فوریه ۱۹۷۲ امضاء شده بود در ۲۸ مارس همان سال توسط دولت جعفرنمیری و پس از مدتی تردید، از سوی نهضت آزادیبخش جنوب سودان به تصویب رسید.

اجرای آنچه بین طرفین مورد موافقت قرار گرفته بود، خالی از اشکال نبود، اما هر دو طرف تمایل به اینکار داشتند، و کم و بیش جعفرنمیری توافق حاصله را محترم شمرد و تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به مردم جنوب سودان امکان داد که تحت اداره یک حکومت منطقه‌ای که براساس اصول دموکراتیک انتخاب شده بود، بصورت نوعی خودمختاری، حاکم بر سرنوشت خود باشند.

عجیب آنکه، اغلب این گونه جنگ‌ها به ترتیبی پایان می‌یابد که مورد قبول جدائی خواهان نیست. برای بسیاری از آنها پایان جنگ، ناشی از شکست نظامی بوده است و از این قبیل می‌توان درگیری‌های کاتانکا در سال ۱۹۶۲، بیافرا، در سال ۱۹۷۰ و کردهای عراق را در سال ۱۹۷۵ ذکر کرد. فقط جدائی خواهان بنگلادش در سال ۱۹۷۱ به پیروزی نایل آمدند که البته این امر در اثر مداخله نظامی هند میسر گردید. موافق نامه‌هایی از این قبیل کم نیستند، اما دولت‌های ذریبط و جدائی خواهان ندرتاً برای مدت طولانی آنها را محترم شمرده و رعایت کرده‌اند. بعنوان مثال می‌توان درگیری‌های کردهای عراقی در دهه ۱۹۷۰، شورشیان مورو در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ و کاتانگانی‌ها را در سال ۱۹۶۱ ذکر کرد.

شاید نزدیک‌ترین نمونه به سازشی که در سودان صورت گرفت توافق‌هایی بود

که بین دهلی نو و ناگایا و میزوها بعمل آمد (در حالیکه تا مدتها بعد درگیری جدائی خواهان همچنان ادامه داشت).

با وجود چنین سابقه نامطلوبی در مورد نهضت‌های جدائی خواه، بسیاری آنها از جمله جناح‌های مختلف اکراد عراق، کارن‌ها در برمه و شورشیان در اتیوپی، دهها سال است که به مبارزه خود ادامه می‌دهند. در حقیقت جدائی خواهی با پیدایش موارد جدید، مانند کردهای ترکیه اورومو و تیگرایان‌ها در اتیوپی، تامیل‌ها در سری لانکا و سیک‌ها در هند که از موارد معروف و شناخته شده می‌باشند، همچنان پابرجاست.

در سال ۱۹۸۳ دولت نمیری موافقت‌نامه آدیس آبابا را که رهبران چند سال قبل به آن لقب «معجزه» داده بودند، و حاصل مذاکرات تلخ و در حال صادقانه بین طرفین بود زیر پا گذاشت. در مدتی کمتر از یک موافقتنامه مزبور که حتی در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۷۳ سودان شده بود پاره گردید. عجیب آنکه نمیری که تنها بزرگترین مورقبت‌آشتی‌دان شمال و جنوب بود بعنوان کسی که توفیق خود را بخشی کرده نامش در جریده تاریخ به ثبت رسید. سلسله اقداماتی که وی بعمل آورد اندازه‌ای مغشوش و آشفته است که ناظران خارجی که به خصوصیات آشنائی ندارند، در شگفتی خواهند ماند که نمیری یعنی مردی با توانائی ناچیز و گرفتار عدم اطمینان که عمدتاً با تغییر دادن متحدانش و گذاشتن در مقابل یکدیگر، بقای خود را تضمین می‌کرد، چگونه توانست به آدیس آبابا دست یابد. اما نوبت نمیری نیز فرار رسید، و سقوط او در اوایل دهه مانند یک زئرال دیگر سودانی، ابراهیم عبود که بیست سال قبل از او قدرت در دست داشت، در نتیجه طغیان‌های عمومی در خارطوم، تا اندازه‌ای مرتبط مسئله جنوب بود.

### بررسی علل جدائی خواهی در جنوب سودان

جدائی خواهی زمانی شکل می‌گیرد که یک گروه مشخص: (الف) از کسانی که حکومت مرکزی را بعهده دارند متمایز می‌کند. «ب» از تأمین یا عدم برخوردار از امتیازات، شدیداً آزرده خاطر است. «ج» و دارای و پایگاه نسبتاً مستحکم سرزمینی نیز می‌باشد. هرگاه این عوامل وجود داشته باشد، برای تسریع در بسیج شدن افراد منطقه و تقاضای خودمختاری، وقوف سلسله وقایع ضرورت دارد. چنانچه تقاضای خودمختاری مورد قبول ذریبط واقع نگردد، آن گاه گروه مزبور ممکنست تصمیم به تجزیه طلبی بگیرد یا از طریق مبارزات مسلحانه مبادرت به جدائی خواهی کند. هرچند استقلال یک جانبه توسط یک منطقه از قلمرو سرزمین مادر، امروزه مورد حقوق بین‌الملل نیست، حق خودمختاری منحصرآبسه سرزمین غیر خودمختار اعطا شده است که عبارتند از سرزمین‌های مستعمره تحت الحمايه و نظایر آنها.

در آفریقا مسئله غیرقابل نقض بودن مرزها حتی مقدس‌ترین نیز می‌باشد. چهارچوب ضوابط سازمان وحدت آفریقا، ترسیم مجدد مرزهای کشورهای مطلقاً غیرقابل پذیرش و مغایر و منافی با وحدت آفریقا تلقی گردیده است.

■ در آفریقا، موضوع غیرقابل نقض بودن مرزها مقدس تلقی می شود و در چهارچوب ضوابط سازمان وحدت آفریقا، ترسیم مجدد مرز کشورهای عضو، غیرقابل پذیرش و مغایر وحدت آفریقا قلمداد شده است.

■ هویت اهالی جنوب سودان مبتنی بر ترکیبی از عوامل مختلف است که مهمترین آنها نژاد و فرهنگ، مذهب، محیط زیست، تاریخ، تعلیم و تربیت و وجود عرب های سودانی بعنوان يك گروه خاص می باشد.

■ انگلیس برای چند دهه مانع از آن شد که منطقه جنوب تحت نفوذ اعراب قرار گیرد و به مردم جنوب سودان تنها این امکان را داد که تحت پرچم حکومت افسانه ای بارون های انگلیسی و براساس ضوابط محلی در جهت توسعه گام بردارند و این کار با توسل به زور و پشتیبانی از برخی قبایل شورشی عملی می شد.

■ اهالی جنوب سودان نتوانستند دست به آنچه فعالیت های بین المللی بزنند که مبارزات ناشناخته آنها به «آرمانی مشهور» و قابل تأیید بدل شود.



افریقائی تشکیل می دهند. اکثر سکنه این منطقه به اصالت روح اعتقاد دارند و اقلیت های کاتولیک و پروتستان نیز در این بخش از سودان زندگی می کنند. در سال ۱۹۵۶، اهالی جنوب ۲۹ درصد از جمعیت سودان را تشکیل می دادند و عده آنها در حدود سه میلیون بود. امروزه این تعداد به دو برابر افزایش یافته است. از سه گروه زبانهائی که مردم سودان به آن تلکم می کنند یعنی نیلی، نیلی مصری، و سودانی، بیشتر افر «دینکائی های نیلی» هستند که به نژاد گرائی معروفند. منطقه جنوب بطور قابل ملاحظه ای از لحاظ وضعیت اقتصادی توسعه نیافته است و سکنه آن عمدتاً روستائی، فقیر و بی سواد می باشند و در مقایسه با اعراب منطقه شمال، از جهت برخورداری از امتیازات، در وضع نامناسب و نابرابری قرار دارند. بطوریکه یکی از اهالی جنوب در کنفرانس «جوایا» در سال ۱۹۴۷ اظهار داشت:

اهالی جنوب در ارتباط شان با سکنه شمال که از رشد بیشتر برخوردارند در حکم کودکان می باشند. وی سیاست انگلستان را که مسئول ایجاد يك چنین وضعی بوده و کوچکترین اقدامی در این باره بعمل نیاورده است، نکوهش نمود. در واقع انگلستان بمدت چند دهه مانع از آن شد که منطقه جنوب تحت تاثیر نفوذ اعراب قرار گیرد و به سکنه جنوب صرفاً این امکان را داد که تحت لوای حکومت افسانه ای بارون های انگلیسی و براساس ضوابط محلی، در جهت رشد و توسعه گام بردارند، و این کار توأم با اعمال استبداد نسبت به آنها و حمایت از برخی قبایل شورشی بود.

دولت سودان به سختی حاضر بود عدم تعادلی را که از انگلیسی ها به ارث مانده بود برطرف کند، و تقاضاهائی را که برای برقراری حکومت فدرال مطرح می شد، یا بلافاصله رد می کرد و یا بمنظور آرام ساختن مردم جنوب و یا جلب رضایت آنها در مواقع لازم، صرفاً به وعده و وعید اکتفا مینمود.

طولی نکشید که معلوم گردید، در سودانی مستقل مردم جنوب در حکم اتباع درجه دوم می باشند. حتی افراد تحصیل کرده جنوب ضربه تبعیض را احساس کردند و دریافتند که از تحرك اجتماعی آنها تا آینده نامعلومی جلوگیری خواهد شد. بعنوان مثال، «کمیته سودانی کردن» که در سال ۱۹۵۵ تشکیل شده بود، از ۸۰۰ سمت مهم در سازمان حکومتی، فقط ۶ سمت را به مردم جنوب تخصیص داد. در واقع مبالغه آمیز نیست اگر جنوب را از زمان

پیش داعیه های تجزیه طلبی، موجب تضعیف موضع افریقائیان در برابر سیاست «بنتوستان» (BANTUSTAN) افریقای جنوبی است و مهمتر آنکه برض خواهد شد که قاره افریقا وضعیتی مانند شبه جزیره بالکان پیدا کند. هویت اهالی جنوب سودان مبتنی بر ترکیبی از عوامل مختلف است که اهم نژاد، فرهنگ، مذهب، محیط زیست، تاریخ، تعلیم و تربیت، و وجود عرب های سودانی به عنوان يك گروه خاص، می باشد. بهر حال احساس تمایز و نفرتی در بیچ اهالی جنوب در دهه ۱۹۴۰، حتی زمانی که انگلیسی ها در جهت تصمیم گرفتند که شمال و جنوب سودان را متحد کنند، منجر به آن نشد اهالی این دو منطقه با یکدیگر احساس همبستگی و وحدت نمایند. حتی تا سال ۱۹۶۰ وفاداری به گروه های نژادی و قبیله ای در مناطق روستائی حاکم و شایع بود. سودانی های ساحل نیل، سیاه بوستان منطقه جنوب را «مردم دیگری» تلقی می کردند و فقط در اوایل دهه ۱۹۶۰ بود که این نژاد بعنوان سیاه پوست و افریقائی، احساس اشتراک نمودند. مهمتر از همه، سربالسم جنوب حاصل عوامل زیر بود: «الف» نابرابری شدید. «ب» بیم از تسخیل شدن در اهالی عرب منطقه شمال «ج» سخت گیری رژیم خارطوم در تقاضاهای اهالی جنوب برای برخورداری از وضعیت فدرال، رفع تبعیض، مبارکت عادلانه تر در امور کشور.

سودان بعنوان مظهر، چهار راه، و دروازه افریقا توصیف گردیده است. همبندی بین جنوب و شمال و آثار آن باعث شده است که نویسندگان از اهالی بین افریقائیان و اعراب سودان، «عدم توازن دوگانه» و «دوگانگی بینینی نابرابر»، سخن بگویند یا به توصیف معروفی که جدائی خواهان در سال ۱۹۷۰ مطرح کردند، از سودان به عنوان کشوری یاد کنند که در طول مدار ۱۲۰ درجه، یا يك برده سبز، به دو بخش تقسیم شده است. هنگامی که سودان در سال ۱۹۵۶ استقلال یافت ۴۰ درصد از جمعیت آنرا اعراب تشکیل می دادند که از این تعداد، بیش از ۵۰ درصد در شمال سکنی داشتند. علی رغم این امر، سودان در گذشته يك کشور عربی تلقی می شد و امروزه نیز چنین وضعیتی وجود دارد و شمال سودان «شمال عربی» خوانده می شود. این امر می از اینست که اعراب سودانی بیشتر در امور کشور مداخله دارند. همبندی جنوب سودان را که وسعت آن به اندازه فرانسه می باشد سیاه بوستان

خود مباردت به ایجاد مناطقی جهت زیست و تجمع سیاه بوستان نمود که به «بنتوستان» موسوم است. این مناطق بطور ظاهری تحت اداره سیاهان بوده است.

از کشتار «شارپ ویل» در سال ۱۹۶۰، رژیم افریقای جنوبی بمنظور جلوگیری از درگیری بین سیاهان و سیاهان و سرپوش گذاشتن بر سیاست های غیر دموکراتیک و نژاد پرستانه



استقلال سودان در سال ۱۹۵۶ تا فوریه سال ۱۹۷۲، به عنوان يك «مستعمره داخلی» بنامیم. تردیدی نیست که بسیاری از وقایع دیگر، مانند تلگرامی که گفته می شود الازهارى نخست وزیر وقت، خطاب به حکام جنوب ارسال و از آنها خواسته بود شکایات کودکان مردم جنوب را نادیده انگاشته و آنان را مورد ایذا و تعقیب، بدرفتاری و سرکوبی قرار دهند، موجب افزایش وحشت و نگرانی جنوبی ها از رژیم خارطوم گردید. طولی نکشید که ترس روز افزون و بدگمانی آنها به اولین بروز خشونت و متعاقبا به شورش مه آوت ۱۹۵۵ منجر شد. این واقعه پیش در آمد نامیمونی بود که حوادثی که پس از استقلال بوقوع پیوست، در آن ریشه داشت. به این ترتیب آرمان مردم جنوب، به روایتی که افسانه های ناسیونالیستی، بعدها متذکر گردیدند، اولین قربانیان خود را به ثبت رسانید. عرب های سودانی، سنن و عقاید مردم جنوب را مورد انتقاد قرار می دادند غافل از آنکه محتملا سایر سودانی ها در مورد میراث فرهنگی خودشان همان احساسی را داشتند که این افراد در مورد عرب بود نشان دارا بودند. حتی در بالاترین رده های قدرت، این برداشت وجود داشت که جنوب يك «خلاء فرهنگی» است که باید با «فرهنگ بزرگ عربی - اسلامی» شمال پر شود. بطوری که یکی از مورخین استنتاج کرده است، مردم شمال دارای این اعتقاد راسخ بودند که ذاتا برسکنه جنوب برتری دارند.

این گمان وجود دارد که این گونه عقاید مردم شمال که می توان آن را «تصورات قومی» نیز لقب داد، تا به امروز پایدار مانده و کلیه اقداماتی را که در جهت ایجاد جامعه ای همگن و متساوی در سودان بعمل آمده با شکست مواجه کرده است.

سودانی های جنوب ابتداء در چارچوب حزب جنوب و سپس در حزب آزادی خواه، تحت ریاست «ساتور ینسولهر» با طرح پیشنهاد تاسیس يك دولت فدرال دو ملیتی، کوشیدند با توسل به طرق قانونی این وضعیت را تغییر دهند. در سال ۱۹۵۸ اینطور بنظر میرسید که مردم جنوب بیش از هر وقت دیگر در آستانه تحصیل موفقیت باشند، اما امیدهای آنها با کودتای ژنرال عبود که ظاهرا با تأیید و پشتیبانی رهبران مقتدر دو فرقه مستنذ مسلمان، یعنی «ختمیه» و «انصار» (مهدیه) انجام شده بود یکسره بر باد رفت.

روز این حوادث ناگهانی، این تصور را برای جنوبی ها بوجود آورد که یکبار دیگر قربانی تباری های سکنه شمال شده اند. بنا به گفته یکی از نویسندگان، سرخوردگی آنها از اقدامات قانونی، برگزیدگان جنوب را برانگیخت که دست بکار عمل شوند و به تدریج به سوی جدائی خواهی انهم از

طریق توسل به زور، گرایش پیدا کنند. مبارزه ژنرال عبود برای هم رنگ و مستحیل کردن مردم جنوب، و فقدان هرگونه روش دموکراتیک برای دادن این وضعیت، مهاجرت اهالی جنوب را به کشورهای افریقائی منجر فرار عده ای از نظامیان را از ارتش سودان در پی داشت. با بسته شدن راههای ایجاد تغییرات با وسایل مسالمت آمیز، مردم جنوب ناگزیر در دهه ۱۹۶۰ به مبارزات مسلحانه متوسل گردیدند.

### سیاستهای جدائی خواهانه

نهضت جدائی خواهی جنوب سودان را در طول دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، میتوان به ۵ دوره تقسیم کرد:

- ۱- در سال ۱۹۶۲ تا ماه مارس سال ۱۹۶۵ که اتحاد نسبی در منطقه چهارچوب «اتحادیه ملی افریقائی سودان» برقرار بود، تا آنکه اتحادیه با جناح منشعب گردید.
  - ۲- از آوریل ۱۹۶۵ تا ژوئیه ۱۹۶۷، علیرغم اقداماتی که جدائی خواهان استقرار مجدد اتحاد از طریق «جبهه آزادی بخش آزانیا» بعمل آوردند، در آنها اختلافات و بی ترتیبی هائی وجود داشت.
  - ۳- از اوت ۱۹۶۷ تا مارس ۱۹۶۹، در این دوره حکومت موقت جنوب سودان، نقش اساسی را ایفا کرد.
  - ۴- از ماه مارس ۱۹۶۹ تا ماه ژوئیه ۱۹۷۰، مخالفین با رژیم خارطوم گروه های متعددی تقسیم شده بودند که برسر و صداترین آنها دولت موقت بود.
  - ۵- از ژوئیه ۱۹۷۰ تا ماه مارس ۱۹۷۲، اتحادی که توسط نهضت آزادی بخش جنوب سودان برقرار شده بود، به امضاء موافقت نامه آدیس آبابا منتهی گردید.
- اولین گروه جنگ جویان چریک موسوم به «آنیا - نیسا» (ANYA-NYA) منتهی نشده و با کنترل سیاسی مخالفت داشتند. در ابتدا تنها دارائی صدارتی عاج بود. لذا بعلت غیرکافی بودن منابع مالی، کمک های مادی محدودی خارج دریافت میکردند. برخلاف اهالی شرق نیجریه و بنگال شرقی این توسط افراد تحصیل کرده و با استعداد حمایت نمیشدند، بعلاوه فاقد عامل متحد کننده نژادی، یا سازمان مشترک بودند. با چنین منابع محدودی شگفتی نیست که اهالی جنوب نتوانستند آنچنان فعالیت های بین المللی را سازند که مبارزات ناشناخته آنها به «آرمانی مشهور» و قابل تأیید بدل شود.

موردیکه در مورد کاتانگا، بیافرا و بنگلادش آگاهی‌های وسیع در سطح بین‌المللی وجود داشت. نهضت جدائی خواهان تحت سلطه رهبرانی قرار داشت که از معروفترین آنها «ویلیان دنگ» یکی از فرمانداران سابق دیتکا، استورینولهر، یک کشیش کاتولیک از اکواتوریا که ریاست جنوب فدرال را به عهده داشت، «ژوزف اودوهو» مدیر مدرسه لا کوتا و نماینده سابق مجلس، «گری جادن» فرماندار پیشین «پوجولو» و «ژوزف لاگو» یک افسر سابق ارتش سودان را میتوان ذکر کرد. متنفذترین این رهبران «لهر» و «لاگو» بودند و توانائی آنها برای اعمال قدرت، ناشی از آن بود که به ترتیب توانسته بودند از طریق هیئتهای مذهبی و اسرائیل، کمکهای مالی دریافت دارند. رقابتهای زیادی، جاه طلبی‌های فردی، و برخورد‌های شخصیستی، نه تنها در مورد تاکتیک بلکه بین سیاست مداران و رهبران «انیا - نیا» منابع محدودی را که در اختیار جدائی خواهان بود از بین برد و از طرف دیگر مسئله خودمختاری جنوب سودان را بی اعتبار ساخت. شاید مشهورترین مورد، اختلافات بین دینکا و گروههای زیادی ساکن ایالت اکواتوریا است که کنترل نهضت، مانند پاندول ساعت بین آنها در نوسان بود.

جدائی خواهان به جز ناسیونالیسم سیاه، دارای ایدئولوژی مشخص یا انقلابی نبودند، با وجود شعارهای افراطی «دولت موقت نیل» و «نهضت آزادی بخش جنوب سودان»، بنظر میرسید که هدف نهایی آنها از یک زمان تا زمان دیگر و حتی بین جناح‌های رقیب در یک دوره مشابه، متفاوت باشد.

«اتحادیه ملی آفریقائی سودان» ابتداء در مورد خودمختاری، با لحنی بیابرو سخن میگفت، اما بعدها در جهت تحصیل استقلال کامل تغییر موضع داد. «دولت موقت جنوب سودان» و «جبهه آزادی بخش آزانیا» نیز همین هدف را داشتند، در حالیکه «دولت موقت نیل» خواهان یک «دولت مستقل نیل» بود.

نهضت آزادی بخش جنوب سودان» که محتاطتر بود اعلام داشت که هدفش خودمختاری است. در حقیقت به نمایندگان «لاگو» دستور داده شده بود که برای حصول خودمختاری واقعی، تا اکتبر ۱۹۷۰ توافق کنند، اما «ژوزف کونگ» وزیر امور جنوب در رژیم نمیری، عمداً جلوی پیشرفت این جریان را گرفت، تا آنکه کودتای نافرجام چپی تحت عنوان «انقلاب برای اصلاح» در تاریخ ژوئیه ۱۹۷۱، وقوع یافت.

نهضت جدائی خواهی از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید. در این تاریخ گروه‌های مختلفی با یکدیگر متحد شدند که بعدها بنام «اتحاد ملی آفریقائی سودان» شهرت یافتند و رهبری آنها را «لهر» و «اودوهو» و «دنگ» عهده دار بودند. مرحله نهای زمانی شروع شد که ژنرال «لاگو» به متحد ساختن جدائی خواهان مبادرت نمود و پس از برقراری امنیت در «اکواتوریا»، فرماندهی نیروهای «انیا - نیا» را به عهده گرفت. دریافت اسلحه با نظم و ترتیب بیشتر از اسرائیل آغاز شد و «جنوب سودان جنوبی» که در انگلستان مستقر بود، فعالیت‌های بین‌المللی تبلیغی را شروع کرد. رئیس انجمن یک انگلیسی بنام «بریان مک درموت» و مدیر آن شخصی بنام «مادینگ دوگرنگ» بود که بزودی به سمت نماینده نهضت آزادیبخش جنوب سودان» در لندن منصوب گردید. این نهضت توانست هزینه جنگ با خارطوم را تامین کند و آن قدر عاقل بود که در موقع حساس، یعنی هنگامی که به علت برقراری روابط حسنه بین هیلاسلاسی و نمیری و همچنین جدائی آیدی امین از اسرائیل، نزدیک بود ارسال سلاح از اسرائیل از طریق اتیوپی و اوگاندا قطع شود، از فرصت استفاده نموده و با رژیم نمیری توافق بعمل آورد.

پانداشتن نفت (که تا سال ۱۹۷۹ اکتشاف نشده بود) و سایر مواد معدنی با ارزش، مردم جنوب نمیتوانستند به سادگی دولتهای ثالث را قانع سازند که از طرف آنها مداخله نموده و یا پشتیبانی خود را نسبت به خارطوم کاهش دهند. تنها اقدامی که بعمل آوردند آزار شورشیان «سیمبا» بمنظور دریافت اسلحه از زیمبر، و شاید کمک به آیدی امین برای سرنگون ساختن او بوته بود. مردم جنوب همچنین برای جلوگیری از کمکهای نظامی اعراب و شوروی به خارطوم، دست به تبلیغات زده و ضمناً ادعا می کردند که این مساعدتها به اعمال قساوت و کشتار دسته جمعی مردم کمک نموده است.

پایه و اساس مسئله خودمختاری، این استدلال بود که مردم جنوب نه تنها جماً تحت آزار و خشونت میباشند، بلکه از استیلائی نژادی - فرهنگی و مستحیل شدن در اعراب شمال سودان رنج می برند.

ادعا میشود که با مردم جنوب مانند برده رفتار میشود. و آنها صرفاً به این دلیل که آفریقائی هستند و میخواهند آفریقائی باقی بمانند شدیدترین نوع استعمار را تحمل میکنند. بعلاوه استدلال میشود که مردم جنوب دارای هویت جداگانه بوده و در مقابل تجاوزات اعراب مقاومت کرده‌اند، و هرگز در مورد

## ■ آشتی بین شمال و جنوب بمعنای پذیرش واقعیت سودان است:

این کشور بهمان اندازه عرب است که آفریقائی نیز هست.

■ پرونده‌های مربوط به دخالت اسرائیل در جنوب سودان، پس از امضای قرارداد آدیس آبابا معدوم گردیده ولی بی تردید هدف تل آویو، بی اعتبار ساختن سودان و عرب‌ها بطور کلی، و جلب پشتیبانی بیشتر آفریقائی‌ان بوده است.

■ گلدامایر نخست‌وزیر پیشین اسرائیل: اگر همسایگان اسرائیل با ما دوست نباشند، شاید همسایگان همسایه‌ها با اسرائیل دوستی کنند.

سرنوشت جنوب سودان با آنها مشورت نشده است. با وجود سرسختی مقامات خارطوم، مردم جنوب آمادگی دارند بمنظور حصول به یک راه حل مسالمت آمیز با رژیم خارطوم مذاکره کنند. جدائی خواهان مدعی بودند با آنکه آنها به اندازه کافی ثروتمند نیستند که کمک‌های طرف‌های ثالث و یا حتی برادران آفریقائی خود را بدست آورند، اکثریت وسیعی از مردم جنوب سودان از آنها حمایت میکنند و تعداد روزافزون افرادی که به استخدام گروه چریکی «انیا - نیا» در آمده‌اند مؤید این امر است.

برای برطرف ساختن مانعی که سد راه جدائی خواهان آفریقا بود، یعنی خصومت گسترده‌ای که با «تجزیه طلبی» وجود داشت، اقداماتی توسط جنوبی‌ها بعمل آمد. اما در این زمینه باندازه مبلغین بیافرانی توفیق حاصل نشد. «نهضت آزادیبخش جنوب سودان» که از نفوذ بیشتری برخوردار بود چنین استدلال می کرد که مقدس بودن مرزهای آفریقائی مورد مخالفت قرار نگرفته، زیرا مبارزات آنها قدیمی‌تر از تاریخ تعیین مرزهای سودان است. و اینکه، آنها درگیر مبارزاتی اساسی بوده‌اند که در آن فرهنگ بومی آفریقا از یک سو و عوامل دیگر یعنی «عربیت» و سیاست‌های شوروی در طرف دیگر آن قرار داشتند. لذا چون آنها پیشتر از مبارزات آفریقا بر علیه استعمار نو میباشند، استحقاق برخوردار از پشتیبانی همه آفریقائی‌ان را دارند. یکی از نویسندگان حتی از این نیز فراتر رفته و اعلام کرده است که باید یک «سازمان بین‌الدول سیاهان آفریقائی» متمایز از سازمان وحدت آفریقا تشکیل گردد، زیرا قربانی کردن چهار میلیون آفریقائی در مقابل اعراب، در چهارچوب سازمان وحدت آفریقا، ممکن است مغایر و منافی با هدفهای مورد نظر از این وحدت باشد. به این ترتیب با وجود آنکه سودانیهای جنوب مشکل خود را غالباً بصورت پیششهاد ازمایشی مطرح میکردند و ندرتاً در طرح مطالب خود حالت تهاجمی داشتند، این روشن متواضعانه آنها، دارای محاسنی نیز بود زیرا تبلیغات متقابل رژیم خارطوم را بر علیه آنها بی اثر میکرد.

## جنبه‌های بین‌المللی مسئله

مبارزات جنوب بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ را میتوان مانند بسیاری از نهضتهای جدائی خواه آسیا و آفریقا در ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته «جنگی فراموش شده» تلقی کرد. حمایت سیاسی سایر دولتها از مردم جنوب سودان ناچیز بود. اما کشورهای اوگاندا، اتیوپی، زیمبر و اسرائیل، همچنین سازمانهای مرتبط با هیئتهای مذهبی که ژنرال عبود در سال ۱۹۶۴ آنها را از سودان اخراج نموده بود، کمکهای مالی اندکی به جنوب اعطا کردند. مداخلات اسرائیل در مسئله جنوب سودان جنبه محرمانه داشته و پرونده‌های مربوط به «نهضت آزادی بخش جنوب سودان» پس از عقد موافقت نامه آدیس آبابا، معدوم شده است. شخص لاگو هنگامی که در ارتش سودان عضویت داشت در اسرائیل آموزش دیده بود و ظاهراً وی و سایر اعضای گروه چریکی، «انیا - نیا» روی این امر حساب کرده بودند. آنچه مسلم است، پس از جنگ ۶ روزه مقادیری سلاحهای اسرائیلی و سایر تجهیزات از طریق اوگاندا و اتیوپی در دسترس «انیا - نیا» قرار داده شد. سلاحهای ارسالی از طریق اتیوپی هفته‌ای یکبار با یک هواپیمای دی - سی ۳

از هوا به زمین ریخته میشد. این سلاحها در متحد ساختن نیروهای جدائی خواه تحت فرماندهی لاگو، واجد اهمیت بود، و با آنکه مقدار این تجهیزات در مقایسه با آنچه سایر نهضت‌های جدائی خواه مثلاً بیافرا از فرانسه و کاتانگا از بلژیک دریافت میکردند، ناچیز بود، معذک برای ایجاد یک بن بست نظامی کفایت میکرد. بی تردید تل آویو خواهان آن بود که منابع سودان و متحدان عربش بویژه مصر را از بین ببرد و یک ارتش عربی را درگیر و بیچاره کند.

به قول منتقدان، هدف اسرائیل آن بود که از پشت به اعراب خنجر بزند و از نقطه ضعف آنها بر علیه خود شان بهره گیری کند. بی تردید قصد اسرائیل آن بود که سودان و بطور کلی اعراب را در انتظار آفریقای سیاه بی اعتبار سازد و به این ترتیب پشتیبانی بیشتر افریقانیان را نسبت به خود جلب کند. بطوریکه گلدمایر اشاره کرده است، اگر همسایگان اسرائیل با آن دوست نباشند، شاید همسایگان همسایه ها با اسرائیل دوستی کنند.

نکته مبهم این است که آیا هدف اسرائیل صرفاً آن بوده که در صورت امکان، حالت مخاصمه تامدت نامعلومی ادامه یابد، یا مقصود آن بوده است که همانگونه که سودانی های جنوب میخواستند، در جنوب سودان دولت مستقلی تاسیس گردد.

روش اوگاندا طی این ده سال درگیری، آمیخته با تناقضات است. رهبران «اتحادیه ملی افریقانی سودان» بر این پندار بودند که به احتمال قوی اوگاندا پس از استعمار، دولتی خواهد بود که در مبارزات آنها برای استقلال به کمکشان خواهد شتافت. اما میلتون اوبوته این انتظارات را برآورده ننمود. سودانیهای جنوب فقط کمکهای محدودی که جنبه غیرمستقیم داشت از اوگاندا دریافت میکردند، باین ترتیب که اوگاندا به آنها اجازه فعالیت سیاسی میداد و آنها میتوانستند از خاک اوگاندا بعنوان پناهگاه و نیز جهت حمل و نقل و دریافت اسلحه استفاده کنند. اما بعد از آنکه اوبوته در سال ۱۹۶۶ روابط خود را با رژیم خارطوم بهبود بخشید، اقداماتی در جهت تعقیب و دستگیری چریکهای «انیا - نیا» بعمل آمد تا آنجا که اوگاندا و سودان در طول مرزها عملیات مشترکی را بر علیه چریکها آغاز کردند. بنابراین شگفت انگیز نیست که سودانی های جنوب از سقوط اوبوته خرسند شدند، بخصوص که ایدی امین جانشین وی نه تنها تا اندازه ای به چریک ها کمک مالی میکرد و به آنها امکان می داد که از خاک اوگاندا بعنوان پناهگاه و نیز تدارک عملیات تهاجمی و آموزشی استفاده کنند، بلکه همچنین این اجازه را نیز داده بود که سلاحهای اسرائیلی از طریق اوگاندا حمل و در اختیار چریک ها گذارده شود.

حتی در زمان حکومت اوبوته ایدی امین که در آن زمان فرماندهی ارتش را عهده دار بود به چریک های «انیا - نیا» کمک میکرد. بر طبق یکی از گزارشهای موجود، اسرائیلی ها ابتدا با اوبوته تماس گرفتند و وقتی او حاضر نشد که به آنها اجازه بدهد که کمک به چریک ها از طریق اوگاندا صورت گیرد، به ژنرال ایدی امین روی آوردند. و به این ترتیب ارتباط امین با اسرائیلی ها موجب تسریع در سقوط اوبوته گردید. وقتی امین قدرت را بدست گرفت جدائی خواهان را آشکارا مورد حمایت قرار داد و سیاست خارطوم را نسبت به آنها «وحشیانه» و شبیه اهرتاید نامید. حتی یک بار تا آنجا پیش رفت که تهدید نمود در صورت لزوم از حداکثر قوای خود بر علیه نیروهای سودانی که چریکها را در داخل خاک اوگاندا تعقیب میکردند، استفاده خواهد کرد.

با این ترتیب جای تعجب نیست که عملیات و رجزخوانیهای امین، همچنین ارتباط وی با «لاگو» و نیز پیوندهای قومی اش با سودانی های جنوب این اثر را داشت که جنوبی ها امیدوار شوند که احتمالاً با نوعی عملیات نجات از قبیل عملیات بنگلادش - هند به استقلال نایل شوند.

اما امین که نمیشد روی اعمال و رفتار حساب کرد بعد از ملاقات با قذافی در تریبولی ناگهان رنگ عوض کرد. اسرائیلی ها در ماه مارس ۱۹۷۲ از اوگاندا اخراج شدند و معلوم گردید که امین در جهت معامله با خارطوم گام برمیدارد. باین صورت که او از کمک به چریکهای «انیا - نیا» خودداری خواهد کرد، مشروط بر آنکه در عوض، سودان ارتباط خود را با اوبوته که در تبعید بسر میبرد و نیز حامیان وی قطع نماید.

اما کمکهای که از طرف اتیوپی به جدائی خواهان سودان اعطا میشد ناچیز بود و در زمان خاص میزان آن تابع چگونگی روابط اتیوپی با دولت خارطوم بود.

موضوعات مهم بین این دو کشور، اختلافات مرزی و کمکهای سودان به شورشیان ارتبه بود، که ادیس ابابا نیز بمنظور تلافی، به چریکهای «انیا - نیا» کمک میکرد. این کار اتیوپی هم جنبه انتقام جونی داشت و هم در معامله با خارطوم حربه مفیدی در اختیار ادیس ابابا قرار میداد. کمکهای اتیوپی در آن زمان مبتنی بر نژاد، ایدئولوژی، مذهب و یا سایر وابستگی ها به مردم جنوب سودان نبود. در واقع هیلا سلاسی که در تعیین سیاست های داخلی و خارجی

■ **تظاهرات جعفر نمیری به اسلام و اجرای احکام اسلامی، در حقیقت آخرین اقدام در جهت کسب مشروعیت برای اهالی شمال سودان بود که وی نیاز مبرم به آن داشت ولی بسیاری از دولت های عرب بویژه مصر و عربستان سعودی از قوانین اسلامی که توسط نمیری وضع و به مورد اجرا گذاشته میشد، ناخشنود بودند.**

■ **اختلافات مرزی سودان و اتیوپی و کمکهای سودان و عربها به شورشیان ارتبه، انگیزه اقدامات تلافی جویانه و پشتیبانی ادیس ابابا از چریکهای جنوب سودان بوده است.**

■ **رهبران دو فرقه بزرگ مسلمان یعنی «انصار» (مهدیه) و «ختمیه» در مسائل اسلامی و سیاسی نظرات عمیقی دارند و به احتمال زیاد موافق با دولتی هستند که ارزش های اسلامی در آن شایع و حاکم باشد.**

اتیوپی نقش اصلی را به عهده داشت و خود نیز با مشکل جدائی خواهی در کشورش مواجه بود، به سختی امکان داشت که برای «خودمختاری» مشروعیتی قایل شود. در دهه ۱۹۶۰، احتمالاً عامل اسرائیل نیز در طرز فکر امپراطور، دخیل و موثر بوده است، زیرا بنظر میرسد که آمریکاییان با پایگاه هایشان در خاک اتیوپی، بویژه پایگاه «کاگینو» در نزدیکی «اسمره» علاقه چندانی ندارند. لذا اتیوپی تمایل پیدا کرده بود در محیطی که بنظر میرسد آمیخته با خطرات باشد، اسرائیل را بعنوان متحد طبیعی خود تلقی کند: چرا که اتیوپی حکم جزیره ای دور افتاده و مسیحی را داشت که دریای عربی را احاطه کرده بود.

جدائی خواهان سودان توانسته بودند بصورتی نسبتاً منظم مقداری از سلاحهای را که در نیمه دهه ۱۹۶۰ از کشورهای عربی و شوروی برای کمک به شورشیان «سیمبا» ارسال میگردد، به چنگ آورند. شورشیان مزبور در آن زمان بر علیه رژیم موسی چومبه در کنگولئو بولدویل مبارزه میکردند. این مورد که این کمکها چگونه بدست چریکهای «انیا - نیا» میرسید تفسیرهای متعددی وجود دارد و از قایل توجه ترین آنها این است که چریکها، شورشیان «سیمبا» را وادار به جنگ می کردند تا سلاحهای آنها را به چنگ آورند. البته قطع شدن این راههای ارسال اسلحه می باید مورد استقبال رژیم لئوبولدویل قرار میگرفت. در واقع به گفته «ول ول» یک دیپلمات برجسته جنوبی، واکنش لئوبولدویل منجر به حمایت معنوی از چریکهای «انیا - نیا» شد که در حقیقت، منزله یک دادوستد و معامله واقع بینانه با چریکهای مزبور بود. انگیزه کنگوتی ها هرچه بود، سرانجام، این منبع طمع برانگیز اسلحه با شکست شورشیان «سیمبا» بطور کلی از بین رفت. در مورد واکنشهای دو کشور افریقانی دیگر نیز لازم است ذکر میماند. رئیس جمهوری ملاوی اعجاب بسیاری از محافل از جمله جنوبی ها را که قبلاً نیز با او تماسهایی گرفته بود، برانگیخت. وی رژیم خارطوم را به کشتار افریقانیان متهم کرد و رفتار آنها را «نظام های افریقایی جنوبی و رودزیا مقایسه نمود. شکست انگیز تر اینکه «کم

کمپوزر و ناگهان» با هر اکت اورد که هر وقت بغلت مضیفه مالی است که نتوانسته است ارتشی را تجهیز و اعزام کند تا در کنار افریقانیان با اعراب سودان بجنگند.

مقامات کنیا ابتدا بنظر میرسد که به پذیرش فعالیت های عده ای از جدائی خواهان سودانی از جمله سازمانهای مخفی تامین اسلحه توسط «لهر» که در نایروبی مستقر بود، تمایل داشته باشند، اما علی رغم برخی صداهای موافق



دب وزیران کنیائی، جومو کینیاتا همانگونه که در مورد بیافرا عمل میکرد، بیافرا میورزید که از حمایت آشکار ویی پرده از جدائی خواهان اجتناب کند و سال ۱۹۶۶ این روش او به نحو بارزی سخت تر نیز شد.

با آنکه سازمان وحدت آفریقا در مسئله جداخواهی بیافرائی ها مداخله کرد، در اولین جنگ داخلی سودان دخالتی ننمود. نگرانیهای ابراز شده توسط کانگان، شورای جهانی کلیساها و شورای آفریقائی کلیساها، همگی به بیابجگری در این درگیری و تبعیت از میانه روی در مذاکرات آدیس ابابا کمک کردند. در آخرین سالهای این جنگ داخلی، کمکهای موقتی از «انجمن سودان جنوبی» در لندن، و گروه «ماکرر» و «کمیته کامبالا» در اوگاندا که همگی مسئول یاری رساندن به جنوب سودان بودند، دریافت گردید. اما فعالیتهای ناچیز آنها در مقابل پشتیبانی همه جانبه از کاتانگا، و بویژه بیافرا که بی از وجود هیجان فوق العاده در غرب در ارتباط با این دو درگیری بود، جلوه نوسویی نداشت. در طی سالها، ثابت قدم ترین پشتیبانان مردم جنوب سودان احزاب هیئتهای مذهبی مسیحی بودند که در سال ۱۹۶۴ به اتهام تحریک به هائی خواهی، توسط عبود از سودان اخراج شده بودند. اینان که بمدت چندین دهه در جنوب بکار اشتغال داشتند، بدون شک با دادن کمکهای مالی و تبلیغ، به هائی خواهان کمک کردند، اما برخلاف آنچه مقامات خارطوم در دهه ۱۹۶۰ ادعا میکردند، هیئتهای مذهبی در تامین اسلحه برای جدائی خواهان نقشی نداشتند.

به نظر جنوبی ها تصمیمی که در مورد اجرای «شریعت» اتخاذ گردید، با روح و مفهوم اصولی که تفاهم آدیس ابابا از آن الهام گرفته بود، مغایرت داشت و در نتیجه دامنه شورش که بعداً در اثر انتقال برخی واحدهای نظامی جنوب به شمال بوقوع پیوست، به مقدار زیادی افزایش یافت. تظاهر نمیری به اسلام، قبلاً آغاز گردیده بود اما هدف اصلی وی بدست آوردن مشروعیت برای اهالی شمال بود، که به آن نیاز مبرم داشت.

این تخییر بنیائی حقوقی بدون اطلاع متحدان نمیری در آن زمان، یعنی «اخوان المسلمین» یا «اخوت» صورت گرفت و ظاهراً منظور از این اقدام تقلیل نفوذ انجمن مزبور بوده است.

از قرار معلوم اکتشاف مقادیر بیشتری نفت در جنوب در مقایسه با مناطق دیگر سودان، انگیزه اصلی برای خصوصیت ورزیدن با جنوب بوده است. اما اختلاف میان جنوبی ها بنحوی غیر منتظره منجر به پیروزی انتخاباتی کسانی شد که موافق با تقسیم مجدد منطقه ای بودند و این امر به نفع نمیری نیز بود. در طول سال ۱۹۸۳ دو سازمان چریکی بویژه فعال بودند: «آتیا-نیا-۲» که جناح سیاسی آن «نهضت آزادی بخش مردم جنوب سودان» بود و ریاست آنرا «ساموئل گایتوت» و «اکوت اتم» عهده دار بودند. سازمان دیگر «ارتش آزادی بخش مردم سودان» میباشد که جناح سیاسی آن «نهضت آزادی بخش مردم سودان» است. تا نیمه سال ۱۹۸۴ «نهضت آزادی بخش مردم جنوب سودان» در اثر زدوخورد با «ارتش آزادی بخش مردم سودان» متلاشی گردید. از آن زمان «ارتش آزادی بخش مردم سودان» تحت رهبری «جان گرنگ دومایبور» (یک سرهنگ پیشین در ارتش سودان و اقتصاددانی که دارای درجه دکترا از دانشگاه ایالتی آیوا، آمریکا میباشد) بصورت نیروئی مقتدر درآمده است و ریاست کمیته سیاسی آن را «ژوزف اودوهو» عهده دار است.

امروزه هدف اعلام شده نهضت جنوب، استقلال یا خودمختاری نیست بلکه تاسیس «سودانی متحد و سوسیالیست» است. در نتیجه «ارتش آزادی بخش مردم سودان» با گروههای غیر عرب در شمال در تماس میباشد و این عملی است که در دهه ۱۹۶۰ جدائی خواهان، محتاطانه و با دقت زیاد از آن اجتناب داشتند. تفاوت مهم دیگر فراوان بودن اسلحه است که از اتیوپی و حداقل تا سال ۱۹۸۵ از لیبی وارد میشود. بعلاوه «نهضت آزادی بخش مردم سودان» اثبات کرده است که قادر میباشد از طریق ایستگاه رادیوئی خود در اتیوپی، تبلیغات بین المللی موثری به راه اندازد.

این مسئله مهم نیز بشدت جلب توجه میکند که جدائی خواهان میتوانند

#### وضعیت فعلی

دومین جنگ داخلی سودان در سال ۱۹۸۳ و بدنیال یک سلسله تصمیماتی که رژیم نمیری طی دو سال گذشته اتخاذ نموده بود، آغاز گردید. عواملی که باعث بحران را تسریع کرد عبارت بودند از: اعلام مجدد زبان عربی بعنوان زبان رسمی سودان، منشور وحدت با مصر مورخ اکتبر ۱۹۸۲، احداث کانال مهم «نونگی» به نحوی که عمدتاً به نفع اهالی شمال و نیز تصادفاً به نفع مصر باشد. در جهت منافع جنوب، برنامه های مختلف برای محروم کردن جنوب از مزایای اقتصادی حاصل از حوزه های غنی نفتی «بنتی یو» (از جمله از طریق ترسیم مجدد مرزهای شمال و جنوب، وساختن پالایشگاه در مناطق دیگر)، «تالفا» و انجام اقدامات شدید بر علیه مقامات جنوب از جمله اینکه بر اساس حکم مورخ ژوئن ۱۹۸۳، جنوب به سه ناحیه تقسیم گردید، و بویژه اعلام اجرای «شریعت» یا حقوق اسلام در سپتامبر ۱۹۸۳.

ظاهراً برای مدتی نامعلوم بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی بنتیو توسط شرکت «شورون» و احداث کانال «جونگلی» توسط يك كنسرسيوم فرانسوی را متوقف سازند. هدف از این دو پروژه عظیم ایجاد مبنائی برای بهبود وضع اقتصادی سودان و نجات این کشور بوده است.

بطور کلی اکتشاف نفت سبب گردید، جنوب دارای قابلیت دوام اقتصادی شود، خصیصه‌ای که این منطقه قبلاً فاقد آن بود.

## دورنمای آینده

شادی ناشی از سقوط رژیم نمیری و انتخابات آزادی که پس از آن انجام گردید، فرونشسته است. صادق المهدي اولین رئیس دولت انتخابی پس از ۱۷ سال، اقداماتی در جهت آشتی و سازش با «ارتش آزادی بخش مردم سودان» بعمل آورد و آشکارا نشان داد که وی این سازمان را طرف گفتگویی با ارزش تلقی میکند.

کمی قبل از برگزاری انتخابات ماه آوریل ۱۹۸۶، حزب صادق المهدي «امت» در مورد «اتحاد ملی برای نجات کشور» که اکثریت احزاب سودان در آن شرکت داشتند، با «ارتش آزادی بخش مردم سودان» مذاکراتی بعمل آورد. این گفتگوها به صدور اعلامیه «کوکادام» منتهی گردید که طی آن از جمله خواسته شده بود اجرای مقررات «شریعت» متوقف و يك کنفرانس در مورد مسایل حقوقی و قانونی با شرکت «ارتش آزادی بخش مردم سودان» تشکیل گردد.

در پایان ماه ژوئیه ۱۹۸۶، صادق المهدي در پایان یکی از اجلاسهای سازمان وحدت آفریقا، ظاهراً با وساطت مصر و اتیوپی در آدیس آبابا با «گرنگ» رهبر ارتش آزادی بخش مردم سودان ملاقات کرد. بهرحال، با آنکه «گرنگ» ادعا کرده است که تماسهای فیما بین، تا سال ۱۹۸۷ ادامه داشته، تردیدی نیست که وضع روبه وخامت گذاشته و طرفین با یکدیگر اختلافات وسیعی دارند.

بنظر میرسد که صادق المهدي بعد از استعفاء و تشکیل مجدد دولت، با يك راه حل نظامی موافقت داشته باشد زیرا دولت وی دیگر تمایلی به انجام مذاکرات براساس اعلامیه «کوکادام» ندارد. آنچه را که «گرنگ» بعنوان شرط قبلی شروع گفتگوها تلقی میکند، از قبیل لغو اجرای «شریعت» و برطرف کردن وضعیت فوق العاده، از دیدگاه صادق المهدي نتایج احتمالی حاصل از مذاکرات است. «ارتش آزادی بخش مردم سودان» به نحو قاطعی ادعا کرده است که قوانین اسلامی را حتی اگر حوزه اجرای آنها محدود نیز باشد، نخواهد پذیرفت.

اما آیا با توجه به تمایلات شدید مذهبی در بین شمالی‌ها، میتوان «شریعت» را کنار گذارد؟ با آنکه بسیاری از احزاب شمال موافق حل اختلافات فیما بین از طریق گفتگو میباشند، این بمعنی آن نیست که موازنه نیروها در خارطوم در جهت موافقت با تشکیل يك دولت غیرمذهبی باشد. در رژیم صادق المهدي فقط عده معدودی از جنوبی‌ها شرکت دارند. دولت اواز ائتلاف بین دو حزب بزرگ یعنی «امت» که تحت ریاست خودوی میباشد و «حزب دموکراتیک اتحادگرا» که تحت ریاست محمد عثمان میرغنی تشکیل گردیده است. صادق المهدي و محمد عثمان به ترتیب به عنوان روسای دو فرقه بزرگ مسلمانان صوفی، یعنی «انصار» (مهدیه) و «ختمیه»، در مسایل اسلامی و سیاسی نظرات عمیقی دارند و به احتمال زیاد موافق با دولتی هستند که ارزش‌های اسلامی در آن شایع و حاکم باشد. باین ترتیب شگفت آور نیست که صادق المهدي که از دانشگاه اکسفورد فارغ التحصیل شده از رهبران اسلامی آزادیخواه می باشد، از جهت برخورداری از اعتماد مردم جنوب با همان مشکلاتی روبروست که در دوران ۱۱ ماهه نخست وزیری خود در بیست سال قبل، آنرا تجربه کرده بود. اما این سؤال مطرح است که رژیم سودان تا چه حد می تواند فرا رود بی آنکه هواداران مسلمانش بویژه «حزب دموکراتیک اتحادگرا» را که دارای گرایش‌های بنیادگرایانه می باشد از خود بیگانه نسازد.

سازمان اخوان المسلمین میتواند از نارضایتی‌های ناشی از این ائتلاف حداکثر بهره برداری را بعمل آورد. درحقیقت «جبهه ملی اسلامی» وابسته به اخوان المسلمین، حزب اصلی مخالف است که علی رغم شایعات مربوط به همکاریهایش با رژیم نمیری توانست ۵۱ کرسی از ۲۶۴ کرسی مجمع ملی را بدست آورده و مقام سوم را احراز کند. ادامه حمایت مردم از «جبهه ملی اسلامی» در انتخابات، حاکی از روحیه‌ای است که در حال حاضر در شمال حکمفرماست و این خود مانعی در حل مسالمت آمیز درگیری‌های سودان می باشد. در واقع برکسی پوشیده نیست که ائتلاف فعلی در خارطوم نمیتواند



«صادق المهدي» نخست وزیر فعلی سودان

در این باره اتخاذ تصمیم کند که آیا «جبهه ملی اسلامی» باید به آن ملحق شود یا خیر. در طی سال ۱۹۸۷ این امر بوضوح مشهود بوده است که نگرانی صادق المهدي بیشتر آنست که هواداران مسلمانش را از خود دور نسازد، نه آنکه اعتماد جنوبی‌ها را جلب کند.

مشکل دیگر در آینده دورتر، نیروی جاذبه جهان عرب، بویژه مصر عربستان سعودی و اعراب میانه رو میباشد، که نفوذ آنها به علت چاه‌های نفت و دلارهای نفتی روبه تزاید است. تصادفاً این دو کشور از قوانین اسلامی که توسط نمیری وضع و به مورد اجرا گذارده شد، ناخشنود بودند. آیا سودان تبدیل درگیری فعلی را به يك جنگ داخلی با ابعاد بین المللی که در آن همه بایکدیگر بچنگند و این کشور رامتلاشی و به قتلگاه بدل نماید، تجربه خواهد کرد یا آنکه شمال و جنوب از طریق مذاکراتی که «نهضت آزادی بخش مردم سودان» و سایر گروه‌ها نیز در آن مشارکت دارند به موافقتی همه جانبه دست خواهند یافت که براساس آن سودانی چندفرهنگی، متحد و به احتمال قوی فدرال بوجود خواهد آمد؛ البته در حد فاصل بین دوشق فوق الذکر، احتمالات گوناگون دیگری نیز مطرح است اما بنظر میرسد که همه آنها ناپایدار و متزلزل باشند. مثلاً بین افراد میانه رو در خارطوم این گرایش دیده می شود که وضعیتی که بموجب موافقت نامه آدیس آبابا حکمفرما بود، اعاده و برقرار گردد، البته مشروط بر آنکه يك سیستم دوگانه حقوقی برای مسلمانان شمال و غیرمسلمانان جنوب بوجود آید.

از آنجا که چنین راه حلی مورد مخالفت «ارتش آزادی بخش مردم سودان» قرار خواهد گرفت، رژیم خارطوم برای آنکه امیدی به کسب موفقیت داشته باشد میتواند در سه جهت حرکت کند: اولاً انتقاد از «ارتش آزادی بخش مردم سودان» به خاطر سرسختی و بی توجهی اش به میلیون هانفر قحطی زده، ثانیاً قطع ارتباط جنوب با اتیوپی، همانطور که قبلاً رابطه این منطقه را با لیبی گسست بود.

ثالثاً بهره برداری از کدورت‌های نژادی و رقابت‌های محلی در جنوب. مسلمانان وقتی برای اقدامات آزمایشی و تجربه کردن راه حل‌های سطحی وجود ندارد. باید يك بار و برای همیشه در مورد هویت سودان تصمیم نهایی اتخاذ گردد. آشتی با جنوب امری اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. اگر جنگ داخلی ادامه یابد، هزینه‌های آن افزایش خواهد یافت و بهبود وضع اقتصادی کشور تامدتی نامعلوم به تعویق خواهد افتاد. يك راه حل نظامی سریع با يك نظامی اتیوپی به «ارتش آزادی بخش مردم سودان» یا بدون چنین کمک‌هایی در حال بعید بنظر میرسد. آشتی بمعنای پذیرفتن واقعیات سودان است. این واقعیت که حداقل این کشور به همان اندازه عرب است که آفریقائی است و اینکه يك سوم از جمعیت آن از پیروان اسلام نیستند. در این موقعیت تاریخی، نفت و پروژه «جونگلی» هدفی عالی است که توسط هیچ يك از طرفین به تنهایی قابل حصول نیست بنابراین وجود چنین هدفی به تدریج باعث خواهد شد که درگیری و اختلافات بین شمال و جنوب سرانجام حل و فصل و برطرف گردد.